نظریهٔ «این همانی» در عکاسی

بحثی پیرامون اسطوره و عکاسی

داریوش محمدخانی

جوزف کودلکا مجموعه عکس بسیار خوبی دارد به نام «راه». در این مجموعه کودلکا در موقعیت‌هایی خاص از راه، جاده‌ها و حاشیه‌های آنها عکاسی کرده است. موضوع «راه» از دیدگاه زبان‌شناسی یک چیز بدیهی محسوب می‌شود، چرا که کد «راه» برای همهٔ ما شناخته شده است. حتی آنان که مجارستانی نباشند برداشت مشترکی درباره «راه» و موضوعات بدیهی دارند. اما اگر بخواهم از موضوعات غیربدیهی (چیزهایی که غیرمحسوسند و در کلام یا واژه درست می‌شوند) عکاسی کنیم چه باید کرد. فرضاً از واژه «جمعه» یا «تنفر» یا «نه» یا «صفر» یا «۵۵۶» و... می‌بینید که این واژگان درواقع بین آدمیان قرار داده شده است که لازم است در زبان‌هایی خاص و فضاهای خاص اعمال شود و نامحسوس است. ما از جمعه تصور تعطیلی، استراحت، نرفتن سرکار را از ذهنمان می‌گذرانیم و آن را فرضاً با پنجشنبه یا چهارشنبه که سرکار هستیم و سرمان کاملاً شلوغ است نمی‌توانیم یکسان بدانیم، اما وقتی می‌خواهیم آن را به تصویر بکشیم مجبوریم از معادلات تصویری نظیر خیابان خلوت، مغازه‌های بسته و یا «خزان برگ‌های داخل پیاده‌رو» عکاسی کنیم و مخاطب نیز باید کدهای وارده را دریافت کند تا بفهمد که جمعه را به نمایش گذاشته‌ایم. در دنیای معاصر ما شکل ارتباط با نامحسوسات و عواطف با واژگان حل می‌شود و «تصویر» خود را به سختی در علوم غیربدیهی ارتباطات جای می‌دهد.

اما در عهد «عتیق» تا سده‌های هفدهم و حتی هجدهم میلادی واژگان غیربدیهی خود را در دل اساطیر جای داده بودند و روایت و مناسک خاص می‌توانستند مفاهیم و واژگانی خاصی را در تصور انسان‌ها عینیت بخشند، عقل انسان کارش را با مفاهیم و مفهوم‌سازی، یعنی همان نخستین

فعالیت ذهنی آغاز می‌کند. انسان‌های عهد عتیق مفاهیم را برای بیان نمادین به‌کار می‌بردند که منجر به تجلی نمادهای تجسمی با صورت‌ها و فرم‌های خاص می‌شده است و همین صورت‌های خاص در مذهب ـ هنر ـ ریاضی ـ زبان و غیره... به‌کار گرفته شده است. درواقع باید گفت که اسطوره «زبانِ کهنه‌ترین» صورت نمادین است بنابراین انسان ابتدایی (غیرنوشتار) برای برقراری و توجیه در ارتباطات غیربدیهی و حتی بدیهی (محسوسات و نامحسوسات) دست به دامان رب‌النوع‌ها و همزادان لحظه‌ای می‌شده است. این رب‌النوع‌ها که به تعبیر میرچاالیاده اسطوره‌های افلاکی و زمینی بوده‌اند، در زمانِ نیاز شدید، یاد می‌شده‌اند که گاه هیبت آسمان (کیهانی) و گاه هیبت زمینی (معدنی) ـ نباتی ـ آب و باد و غیره... به‌خود می‌گرفته‌اند. بنابراین در بابلیان قدیم هرروز نامی به‌خود گرفته است و متعلق به رب‌النوعی بوده است و به تقلید از آنان یونانیان و زرتشتیان از اسطوره‌های آشور و بابل الهام‌گرفته‌اند. از این‌رو، روز خورشید یا ماه و یا تموز نمادی داشته که در ذهنیت آنها تجسم یافته و گاهی به اشکالی به نمایش درمی‌آمده است. بر همین اساس اسطوره، و تاریخ آنان با هم برابری می‌کرده است. پس آنان می‌توانستند «جمعه» را با رب‌النوع آسمان و خورشید در نگاره‌های خود تصویر کنند، (البته هر چند که ذهنیت در ورای خلق مادی نظیر نقاشی و حکاکی یا کار مادهٔ عینیت‌بخش ظهور پیدا می‌کرده‌اند) ضروری است برای شناخت افعال و اشیاء غیربدیهی در اساطیر و شناخت و تداعی آنها در اسطوره‌های معاصر و یا به بیانی بهتر «تفکر اسطوره‌ای نوین» مطالعه اجمالی بر روی مفهوم اسطوره داشته باشیم. قصد نگارنده معرفی اساطیر قدیم و یا روایت آنها نیست بلکه منظور، اشاره به دانش اسطوره‌ای و پدیدارشناسی آن و تبلور اسطوره در دنیای تصویری معاصر، است. نهایتاً تأثیر آن بر حافظه اسطوره‌ای برای خلق آثار در عکاسی را پی خواهیم گرفت.

فرد هلندی: به یاد مسیح(ع) (عکاس خود را به صلیب کشیده و نقش مسیح(ع) را چونان یک روایت تاریخی از صلیب کشیدن مسیح(ع) تا دم آخر به نمایش درآورد)۱۸۸۹

اسطوره

زمانی که از کلمه اسطوره (Mythe) استفاده می‌کنیم ذهنیتمان به طرف «میتوس» mythos یونانی متمرکز می‌شود. میتوس درواقع به‌معنای حکایت‌کردن یا گفتار است. روژه باستید Roger Bastide اسطوره‌شناس معتقد است که اسطوره کلام است، نوعی تصویر خاص است که حدود واقعه‌ای ورایی یا ماورایی را به‌صورت احساس‌تجربه‌شده و زیسته‌شده بیان می‌دارد. ادراک تجربه‌شده و زیسته‌شده در حوزه معناشناسی، تجربه اولی و مقدم است که از محیط اطراف به‌صورت نقل روایات و یا آموزش و تربیت در قوم دریافت می‌شود و به عقیده باستید در کنه هستی و ژرفای وجود، جای می‌گیرد، و به نقلی خرد و عقل، مضامین خاص خودرا نمی‌آفریند، بلکه آنها را از اسطوره می‌گیرد و اسطوره تابع محیط تربیتی یا به‌عبارت دیگر نقل روایی آن است. ارنست کاسیرر Ernest Casirer درهمین‌زمینه نظر خاصی دارد: «همه کارهای فرهنگی از کار فنی گرفته تا فکر محض از رابطه مستقیم انسان با محیط آغاز می‌شود و به‌تدریج به رابطه غیرمستقیم او با محیطش می‌انجامد. آغاز محرک حسی بی‌درنگ انسان را به ارضای خود سوق می‌دهد» اما به تدریج، عوامل میانجیگر بیش ازپیش، میان اراده و موضوع آن قرار می‌گیرند. (ص ۱۱۳ ـ زبان و اسطوره ـ کاسیرر، م ـ ثلاثی) این میانجیگر یا واسطه‌های گوناگون گاهی مشترکات بین قومی را دچار نقصان می‌کند، چراکه حوزه معنایی مناسک و روایات با هم مشترک نیستند. هر قوم یا

کشور، فرهنگی خاص دارد و برای خود اساطیری جداگانه روایت کرده است و گاه در زمان خود به وجود می‌آید و در همان زمان از بین می‌رود، اما ماهیت اساطیر در کنه مطلب باقی می‌ماند.

اوزنر Usener این گونه اساطیری که در یک‌زمان و یک‌مکان خاص به وجود می‌آید و از بین می‌روند را به رب‌النوع‌های لحظه‌ای تعبیر می‌کند.

«کهن‌ترین مرحله با ساختن رب‌النوع‌های لحظه‌ای Momentery deity که از یک هستی و یا یک محتوای ذهنی برق‌آسا و گریزپای شکل می‌گیرد پیوسته پدیدار و ناپدید می‌شوند، برای نوع انسان با باور رب‌النوع‌های لحظه‌ای تنها کافی است که یک احساس خودانگیخته پدیده‌ای عینی را در برابر چشمانش بالا برد، و یا نمود قدرتی در یک هاله مقدسی او را در شگفتی اندازد که در همان‌لحظه، رب‌النوع لحظه‌ای به‌تجربه درمی‌آید و درواقع آفریده می‌شود»، (این مرحله را باید «شیفتگی» آدمی نام برد که معمولاً آدم‌ها به دنبال آن هستند) آن لحظه فقط برای آن شخص اتفاق می‌افتد و منحصر به فرد می‌شد، در واقع این رب‌النوع‌های لحظه‌ای از نظر اوزنر، از فعالیت‌های سامان‌یافته و مستمر بشر برمی‌خیزد. موضوع زیاد پیچیده نیست، هر چه تحول فرهنگی و عقلی ما پیشرفت می‌کند، به همان نسبت رابطه ما با جهان بیرونی از صورت یک طرز تلقی کنش‌پذیر Passive (که در آنِ واحد به وجود می‌آید) به‌گونه یک برخورد کنشگر active (که با تداوم و تکرار جاودانه می‌شد) درمی‌آید. «هنرمند با فراافکندن کنش‌های درونی به جهانی بیرونی و تجسم عینی آن تحقق می‌بخشد، پس هر بخش از فعالیت بشر رب‌النوع ویژه‌ای را که باز نماینده آن فعالیت است (به‌صورت‌های کارماده هنری از قبیل نقاشی ـ سینما ـ عکاسی و غیره) پدیدار می‌سازد» (ص ۱۳۳ـ زبان و اسطوره ـ کاسیرر). در این مرحله این رب‌النوع‌ها که اوزنر آنها را «رب‌النوع‌های ویژه» Sondergotter معرفی می‌کند هنوز کارکردی عمومی و اعتبار عام پیدا نکرده است. اما به گفتهٔ «الیاده» با تداوم و تکرار حالت عمومیت پیدا می‌کند و ناگاه به شیفتگی می‌رسد و شیفتگی عامل تحریک ذهنی کودکان و مردم عام است. در اینجا رب‌النوع‌های لحظه تبدیل به یک اسطوره می‌شوند و در عامهٔ منطقه، جایی برای زندگی در ذهن مردم و وجودی در یک فراگردی تاریخی باز می‌کنند. کشش‌های تفاهم‌آمیز در درون ما به حرکت درمی‌آید تا آنکه سرانجام در آگاهی‌مان رشته‌هایی را می‌یابیم که زمانه نو را به زمان باستان (با روایات هر چند، غیرقابل باور) پیوند می‌زنند و از طریق مشاهده و مقایسه هر چه بیشتر، می‌توانیم از این‌حد فراتر رویم و از یک مورد جزئی به یک قانون «آن زمانی» منوط به تاریخ محدود، دست یابیم، (اجازه بدهید آن را به «قانون» اطلاق نکنیم و به «قاعده» که قائم به زمان و مکان خاصی است تعبیر نمایم). کاسیرر در صفحه ۷۱ کتاب زبان و اسطوره می‌نویسد: «طبق آموزش‌های موسوم، منطقِ ذهن، با درنظرگرفتن چند فاکتور معین که خواص مشترک دارند مفاهیم Concepts را می‌سازد.»

همه مفاهیم فیزیکی هدف دیگری ندارند جز تبدیل «ادراکات پراکنده»‌ای که جهان محسوس را به‌گونه‌ای بالفعل به ما می‌نمایانند حال به‌صورت نظام فشرده‌ای از قوانین یا (قواعد) منسجم.

هنرمند (که اینجا عکاس مدنظر است) به‌عنوان یک بازاندیشی reflection با رجعت به نگره‌های تاریخی که در تجربیاتش دریافته می‌کوشد تا آن لحظه‌های «آبستن» را در سیر رویدادهای اطراف خود پیدا کند و ثبت نماید.

لحظه قطعی در تفکر اسطوره‌ای

مفاهیم تاریخی (مفاهیم اسطوره مانند) با این واقعیت که یک رویداد به هزار رویداد دیگر وابسته است مشخص می‌شود، درواقع این تعبیر ما را در یاد لحظه قطعی ـ هنری کارتیه ـ برسون Henri Cartier-Bresson می‌اندازد.

برسون معتقد است که «در لحظه‌ای خاص کمپوزیسیون نور، عناصر و غیره... در کنار یکدیگر، طوری قرار می‌گیرد تا شمای عکاس آن را بر روی امولسیون ثبت کنی، این لحظه هرگز قبل و بعد از آن زمان ایجاد نخواهد شد.» بی‌شک لحظه قطعی برسون فرضیه‌ای است که از یک رویداد به واسطه هزاران فاکتور مهیا شده، نشأت می‌گیرد، این مفهوم برای انسجام یک اندیشه تجربه‌شده و زیسته‌شده در تصویری ثابت به نام عکس به خوبی استفاده می‌شود. رب‌النوع‌های لحظه‌ای اینجا به وجود می‌آیند، پدیدار می‌شوند و ثبت می‌شوند. رب‌النوع‌های لحظه‌ای از جوهریت Substntialy خاص برخود دارند که بر فراز موقعیت تصادفی، Casual oppartunity منطبق بر داده‌های ذهن (مفاهیم تاریخی ـ اسطوره‌ای) و لحظه قطعی، خاستگاهش را پیدا می‌کند و به یک هستی مستقل تبدیل می‌گردد.

در اینجا تفکر اسطوره‌ای کیهانی ـ زمینی و غیره... که در فرهنگ «عامه» عکاس از آموخته‌ها و روایات دریافته، به‌گونه‌ای در هنگام عکاسی منطبق می‌شود. ثبت اسطوره‌ای تصویر (رب‌النوع‌های لحظه‌ای) همیشه به جهت علاقه شخصی در مسیر حرکت بستگی داشته است و برای آنکه بتوانیم مهر «معنا» را بر آن بزنیم حوزه تجربه مشترک مخاطب و عکاس را باید درنظر داشته باشیم.

حال برای بازشدن بحث از مدل ارتباطی ویلبر شرام Wilber Schramm که در سال ۱۹۵۲ آن را ارائه داده است به‌صورت یک برداشت هنری استفاده می‌کنم. براساس این مدل برای ارتباط بین خالق اثر (عکاس و نقاش و...) و مخاطبِ اثر (بیننده در نمایشگاه، خواننده روزنامه‌ای که عکس روزنامه را می‌بیند و یا دانشجویی که به عکس‌های هنری توجه دارد) اثر هنری (عکس) وجود دارد. عکاس یا خالق اثر با توجه به رفتارهای تربیتی «ذهنیت کدگیر» تعدادی رمز یا کد را

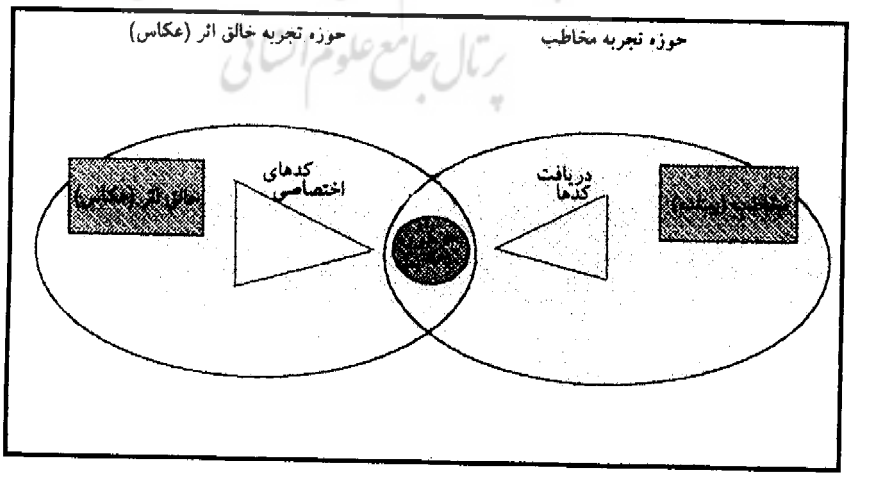

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نظریهٔ «این همانی»...

به‌صورت بصری در اثر، با استفاده از (تعبیرِ غلط) شکار لحظه می‌گنجاند. حال باید حوزه تجربه و معناشناسی مخاطب هم همان کد را با همان تجربه خاص عکاس در ذهن داشته باشد تا «معنا»ی عکس را دریابد والا از آن رد خواهد شد.

اندیشه مخاطب داده‌های عکاس را در معرض یک‌نوع تأمل آزاد قرار نمی‌دهد و در پی آن نیست که ساختار و وابستگی‌های این داده‌ها را دریابد و آنها را برحسب اجزاء و کارکردهای‌شان تحلیل کند بلکه به یکباره قبضه یک تأثیر تام می‌شود. درواقع یک عکس یک تجربه آنی از انتخاب عکاس است (اشاره به لحظه قطعی) و مخاطب نیز باید آن تجربه را تماماً دریافت کند. اینجاست که بر جهان تجربی، باید یک جهان ذهنی حاکم شود و یک اسطوره به‌وجود آید، تا میان «تصویر» و عین واقعیت آن، یک رابطه تطابقی کامل برقرار شود که من آن را به نظریه «این‌همانی» تعبیر می‌کنم.

نظریهٔ «این همانی» در عکاسی

در مباحث پیش‌گفته ما از اسطوره به معنای نوین آن تعاریفی داشتیم، مهمترین برداشت ما از اسطوره، همان کدهای فرهنگ عامه است که در اثر تکرار از حالت رب‌النوع‌های لحظه‌ای به رب‌النوع‌های پایدار تبدیل می‌شود. در یک برداشت مدرن اسطوره، مفاهیمی است که از جهان باستان تاکنون از تعبیری به‌تعبیری دیگر تبدیل می‌شود. دومزیل G.Dumezil معتقد است که اسطوره، از گونه‌ای به‌گونه‌ای دیگر تبدیل می‌شود اما در ماهیت اسطوره، تغییری ایجاد نمی‌شود. در اسطوره‌های معاصر نیز این اتفاق می‌افتد، درواقع، هیأت‌های تألیفی، گونه‌گون هستند اما ماهیت اسطوره‌ها با فرهنگ زمانه همراه است. «گوستاو یانگ» دو تعبیر جالب از اسطوره دارد که ما در تعاریف بعدی ارتباط بین اسطوره و عکاسی آنان را لازم می‌دانیم. اول آنکه اسطوره‌ها صورت مثالی ناخودآگاه‌اند و اشکالی یا قالب‌هایی به شمار می‌روند که بر تصاویر ذهنی (image) خاص، حاکم و غالب می‌شوند. اما اشکالی و قالب‌های پویا و توانمندند که این تصاویر ذهنی را به هیئت صورت‌های سازمان‌یافته (همچون صورت‌های نجومی و فلکی) پیرامون اصول قبلی و مقدم بر تجربه پرداخته می‌شود و بدینگونه آنها را دقیقاً به اساطیر تبدیل می‌سازد. دوم آنکه منشأ صورت‌های مثالی در وجود ناخودآگاه ما جان می‌گیرد که مرکب از تعدادی تصویر همزاد، نرینه‌جان و غیره است. این تصویر ماوراءِ ناخودآگاه از دیدگاه یانگ است.

هر یک از تصویرهای مثالی، تصویری ممکن‌الوجود، رمزی بالقوه و استعداد و قابلیتی برای خلق سلسله تصاویر است و تصوراتی خیالی با آن رموزها، یعنی آمادگی سازمان‌یابی و شکل‌گیری، تحت تأثیر شرایط مختلف اجتماعی به‌صورت مجموعه‌های اساطیری به‌وجود می‌آید. در تعبیر دومِ یانگ می‌توان، اسطوره معاصر را این‌گونه منظور کرد، ناخودآگاه جمعی را می‌توان ساختار ذهنی که اساطیر، حاصل عملکرد آن محسوب می‌شوند درنظر گرفت. شکل‌گیری صورت‌های تصویری درواقع نمایان‌کردن صورت‌های مثالی در ناخودآگاه است. (یک توضیح در اینجا ضروری است که دیدِ جست‌وجوگرانه در «حد آستانه درک» آدمی حساسیتی را ایجاد می‌کند که لحظه قطعی را بدون آنکه صغری و کبری‌هایِ ساختارگرایی هنری و ارتباطات عناصر a و b و غیره را بررسی کنیم! بلافاصله دریافت می‌شود و این مهم در «شیفتگی» کاملاً مشخص می‌شود.

صورت‌مثالی در «حد آستانه درک» همان کدهای اسطوره‌ای مخفی است که در ناخودآگاه و ماوراء آن قرار دارد و به‌طور ناگهانی عناصر تصویری را چنان در کنار هم می‌یابد که فلان روایت اسطوره‌ای یا واژه اسطوره‌ای با آن منطق دیده شده و عکاسی آن را دریافته، ثبت می‌کند.)
یانگ دقیقاً بدین‌نکته توجه دارد که تأثیر موقعیت‌های اجتماعی (ویژه) را هم در انتخاب نمادهای گوناگون برای تجسم یک صورت‌مثالی و هم در پرداخت اساطیر به‌مثابه تبلور یا صورتی از تصاویر نمادین روشن سازد.
منشأ صورت‌های مثالی، اول در ساختار ذهنیت به‌صورت تجربه‌های مختلف تبلور می‌یابد و تکرار می‌شود و ناگهان خالق (عکاس) در پشت ویزور دوربین خود شمایلی مثالی که با ذهنیت اسطوره (در حد آستانه درک) مطابقت دارد را دریافته، و از شور شیفتگی کلیک دوربین خود را فشار می‌دهد تا صورت «این همانی» را ثبت کند. «این همانی» مطابقت ذهنیت اسطوره‌ای برای ایجاد عینیت اسطوره‌ای در عکس است که مخاطب به راحتی می‌تواند ذهنیت اسطوره‌ای را دریافت کند به شرط داشتن حوزه تجربه فرهنگی مشترک.
به همین دلیل واژگانی مانند مرگ، خشکسالی، عشق که زمانی به‌مثابه اسطوره‌هایی با هیبت انسانی بوده‌اند امروزه با فرهنگ زمانه به زبانی تصویری و به گونهٔ دیگری به نمایش درمی‌آید.
نمونه عکس‌هایی برای دریافت «این همانی» در این بحث آورده شده است که با توضیح استفاده از اساطیر از تاریخ پیدایش عکاسی تا به امروز، عکاسی شده است.

عکس‌های نمونه در جهت بحث «این همانی»

کشف عکاسی در سال ۱۸۲۸ توسط «نیپس» ما را صددرصد به محاکات (mimesis) افلاطونی نزدیک کرد؛ حالا دیگر تقلید از یک تقلید توسط نور به‌گونه‌ای کاملاً واقعی به ثبت می‌رسید، اما اگر افلاطون در حیات ما می‌بود دریافت می‌کرد که این تقلید صددرصد بدون نظم و بدون تفکر عکاسی هرگز به عکس تبدیل نمی‌شد و کاری بیهوده به نظر می‌رسید.
اسطوره در طول تاریخ دچار فراز و نشیب‌هایی بود، به‌دلیل آنکه آن را خیال می‌پنداشتند از علم و فلسفه که با عینیت و استدلال‌های منطقی روبه‌رو بود جدا شد، و این جدایی بوده است که اساطیر را در طول تاریخ نجات داد. افلاطون آن را «ادبیات عامه روستایی» معرفی کرد. ارسطو آن را در قالب شعر و الهام یافت. هر کس نظری می‌داد، اما مردم با الهه‌های باروری رب‌النوع خوبی‌ها و رب‌النوع بدی‌ها و... زندگی کردند. هنر چون به عواطف تکیه می‌کرد اسطوره را در مجسمه‌ها و نقاشی گنجانید، به نظرم میکل‌آنژ نقاش ایتالیایی یکی از بزرگترین پردازش‌گران تصویری اسطوره است، تا زمانی که عکاسی کشف شد اسطوره‌های باستانی و اسطوره‌های معاصر به‌گونه‌هایی هنری، در ادبیات، موسیقی، تئاتر و نقاشی و حتی صنایع دستی و صنایع محلی خود را حفظ کرد.
زمان کشف عکاسی مکتب رئالیسم در اروپا باب شد که به واقعیت‌گرایی اهمیت می‌دادند. بنابراین اسطوره‌ها جایی در عکاسی نمی‌توانستند داشته باشند. اما بودند کسانی که به‌واسطه درک «این همانی» صحنه‌آرایی‌های جالبی جهت عکسبرداری را مهیا می‌کردند. دیوید هیل David Hill و دامسون Robert Adamson، جولیا مارگارت کامرون Julia Margart Cameron از جمله افرادی بودند که با کاربرد اسطوره‌ای از مضامین مسیحی و شاهزادگان یونانی و غیره

زان میکلز: خود نگارهٔ مرگ
عکاس تداعی نوعی اسطورهٔ
روح جسد خود را نگاه می‌کند
که از قدیم تا به امروز موضوع
آن با عنوان بحث فراکنی هنوز
تکرار و روایت شود.

عکس‌هایی کاملاً روایی خلق کرده‌اند. فرد هلندی Fred Holland Day عملاً بدن لاغر خود را به صلیب کشید تا تداعی داستان مصلوب‌شدن حضرت مسیح را به نمایش بگذارد. د.جی. ریجلندر D.G. Reijlander «عکس ـ کولاژ» دو شیوه زندگی را به وجود آورد اما این وضع «روبنایی» تا سال ۱۹۱۲ که عکاسی توسط عکاسان انفصالی مستقل اعلام شد بیش نپاید؛ حالا مفاهیم اسطوره در زمان خود به‌گونه‌ای در خلق آثار عکاسان تجلی خاص پیداکرد.

نمونه‌ای از عکاسان که جنبه‌های افلاکی اسطوره را در کارهای خود بـه‌صراحت عکسبرداری کرده‌اند آنسل آدامز Ansel Adams، اشتلگیتس Alfred Steiglitz و بیل برانت Bill Brandt بودند. آنسل آدامز عکس «تکوین زمین» را ارائه داد. این عکس گویای آفرینش زمین است آنگـاه کـه کوه‌ها خُرد می‌گردند و زمین برای به‌وجود آمدن آدمی و پای به این عرصه گذاشتن انسان، آماده می‌شود. آدامز کاری انجام داده است تا مردم را شیفته کند. در مجموعهٔ عکس از استگلیتس به نام «آوای آسمانی» تکه‌های ابر در کنار هم عکسبرداری شده است، بیل برانت تضاد بین سایه و روشنی‌ها (تاریکی و نور) را ثبت کرد. عکاسان مستند نیز نیروهای غیربدیهی مانند عشق، در عکس مادر و فرزندان قحطی‌زده عکس از دورتی لانگ و یا مرگ و خشک‌سالی در عکس از روتراشتاین به نمایش درآمده است. شیوه روایات عکاسی مستند درواقع نشـان دادن مـاهیت اهورایی و ماهیت اهریمنی است که در عکس‌های دیگرعکاسان مستند تجلی پیدا کـرده است، نمایشگاه «خانواده و بشر» در سال ۱۹۵۰ حتی بعضی آئین‌ها و سنت‌های بومی مردمان کره زمین را در یکجا به‌نمایش گذاشت و در جاهایی نیز گاه خود عکاس به‌مثابه یک الههٔ معروف ظاهر شد و خودشان مانند اسطوره‌های یونانی و مصری، به یک اسطوره بدل شدند. به گفته دیتریش «بیان رب‌النوع‌های روم و یونان از طریق زبان، همان‌قدر اهمیت دارد که به‌تصویر کشیدن زیـبایی و تجسم عالی آن.

در زمان ما نیز بعضی عکاسان، خود به اسطوره تبدیل می‌شوند، شهرت، تکرار عکس‌ها و ارائه

درست، عکسبرداری با شیوهٔ منحصر به‌فرد، و چند فاکتور دیگر باعث می‌شود که عکاسان در نوع خود اسطوره باشند.

عکاسانی نظیر سالگادو Sebastiao Salgado، ویجی A.F.Weegee و دون مایکلز خود به اسطوره‌های مثال‌زدنی عکاسی در جهان تبدیل شده‌اند. سالگادو از مناطق استخراج طلای برزیل عکاسی کرده است. به نقل از BBC که درباره زندگی او و عکس‌هایش فیلمی ساخته، «او کاری در حد ثبت تاریخ انجام داده است و ما را به یاد ساخت اهرام ثلاثه و نوع برده‌کشی آن زمان می‌اندازد.» دون مایکلز یک گرایش ماورایی را در عکس‌هایش به نمایش درمی‌آورد، عنوان عکس‌های او نیز از اسطوره‌هایی نظیر شیاطین، آنجیل (فرشته)، «هر کس هرم خود را می‌سازد» و خودنگاری‌هایی است که خود را در مقام یک اسطوره معرفی می‌کند، در اینجا کار «این همانی» مطابقت روبنایی و زیربنایی را در سیطره خود می‌گیرد.

با پدیدارشدن عکاسی دیجیتال و استفاده از نرم‌افزارهای عکاسی، جلوه‌های تغییر و تبدیل عکس به روایات تاریخی و اسطوره‌ای زیاد شده است که چند نمونه در این مقاله آمده است.

در زندگی روزمره ما، هر چیز دیداری ـ شنیداری تداعی خاطرات از روایات گذشته را دارد که ما زمانی به آنها اسطوره می‌گفتیم و امروز نیز به فراوانی در کارماده‌های هنری به‌صورتی ظاهر می‌شوند. ما همیشه به‌دنبال معنا هستیم، به‌دنبال مفاهیم «خود» را می‌جوییم، در عکس‌ها و فیلم‌ها و ادبیات کدها و تجربه‌های «این‌همانی» را جست‌وجو می‌کنیم، قیاس می‌کنیم، استدلال می‌کنیم، چون دوست داریم به شیفتگی برسیم و از دیدن و تجسم کردن «حظ بصری» ببریم. این شیوه زندگی هنری است که ترک آن، مرگ ذهن ما را می‌طلبد. امروزه، تاریخ بدون اساطیر معنا ندارد و زندگی و ارتباط آدمی بدون تاریخ اساطیر به‌واقع مفهوم خود را از دست می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- باستید، روژه. دانش اساطیری، ترجمه جلال ستاری، انتشارات توس، ۱۳۷۰.
- اشتروس، کلودلوی. اسطوره و معنا، ترجمه شهرام خسروی، نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- کاسیرر، ارنست. زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نقره، ۱۳۶۶.
- محسنیان راد، مهدی. ارتباط شناسی، نشر سروش، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- ستاری، جلال. اسطوره در جهان امروز، نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- پایدار، عبدالرضا. دنیای تصاویر روپایی، دون مایکلز، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- جلالی، بهمن. عکاسان و عکاسی، نشر سروش، ۱۳۶۵.
- بلاف، هالا. فرهنگ دوربین، ترجمه رعنا جوادی، دفتر مطالعات پژوهش و هنر
- سونتاک، سوزان. درباره عکاسی، ترجمه فرزانه طاهری، مجموعه مقالات عکس از شماره اسفند ۷۴ تا دی ۷۵.
- تاسک، پطر. عکاسی در قرن بیستم، محمد ستاری، نشر نیما (مشهد)، ۱۳۶۸.